

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد مرحوم شیخ بعد از متعرض بحث فضولی شدند اگر بتوانیم ان شاء الله در کلی هم کلیات بحث انجام بگیرد که یک مقداری سریع تر جلو برویم، مرحوم شیخ در اول بحثی که در باره ی فضولی فرمودند راجع به تحریر محل نزاع اجمالا عرض کردم بعد صور مساله ی فضولی را مطرح کردند بعد هم ادله ی کسانی که قائل هستند بیع فضولی صحیح است و کسانی که قائلند بیع فضولی صحیح نیست. این را هم متعرض شدند البته باید قبول کرد که مشهور و معروف بین علمای اسلام غیر از شیعه بیع فضولی را صحیح می دانند و ظاهرا تا آنجایی که من اجمالا نشد دیشب باز نگاه بکنم اجمالا در ذهنم هست در قوانین غربی هم همینطور است بیع فضولی صحیح است الان یعنی سابقا دیدم وقتی مطالعه می کردم اما این لحظه در ذهنم نیست ایشان قوانین فرانسه و آلمان را می آورد ظاهرا در ذهنم این است که معروف و مشهور در قوانین غربی این است که بیع فضولی صحیح است. که عرض کردم در جلد اول و سیط او آخرش بحث بیع الفضالة دارد.

بعد ایشان می فرمایند که اختلاف اصحاب در بیع فضولی بعد می فرمایند که در مطلق عقد فضولی، اصولا اصحاب و بعد غیر اصحاب این بحث را مطرح کردند مطلقا اختصاص به این جهت ندارد که مسائلی که از سنخ طرفینی است و قوامش به طرفینی است این جور مسائل قابلیت بحث از فضولی را دارد اما مسائلی که کارش طرفینی نیست یک کاری است که طرف انجام می دهد و اصطلاحا این فقط کارش برداشتن است این دیگر چیزی را به عنوان عقد تصویر نمی کند، اگر این جور باشد این دیگر فضولی بر نمی دارد. این جور چیزهایی که از این قبیل است اینها دیگر فضولی بر نمی دارد. این بحثی بوده که در این جهت آقایان دارند .

این را مرحوم شیخ می فرمایند که بلکه اتفاق است بر بطلان ایقاع ، ایقاع ، این بحث تقریبا حالا می شود گفت اول ایشان که مثل مرحوم آقای خوئی اینها را جدا کردند بحث اول که ایقاعات فضولی بر می دارد یا نه ایشان در اینجا از کتاب نوشتند قاعدة المرام بعد در حاشیه نوشته قاعدة المرام نیست قاعدة المرام مرحوم شهید اول است در آنجا آمده است.

به هر حال اتفاق هست بر اینکه مساله ی فضولی در باب ایقاعات نمی آید مثل طلاق مثل عتق اصولا ببینید در بحث ایقاعات نه مثل فضولی یعنی آنچه که منشاء تعلیق بشود مثل العقد القابل للابطال همین که الان خواندیم ، آن چه که منشاء تعلیق بشود این در ایقاعات نمی آید حالا می خواهد فضولی باشد، می خواهد شرط باشد. مثلا بگوید زن تو طالق هستی به شرطی که کذا این بنایشان بر این هست که

کلا ایقاعات تعلیق بر نمی دارند و بعبارة اخرى ایقاعات ما بین وجود و عدم هستند یا پیدا می شوند یا نمی شوند. حالت تزلزل و حالت بین و حالت میانه که این مثلا پیدا شده اما ناقص است با امضاء کامل بشود، این درست شده اما نافذ نشده است. یا به قول آن آقا العقد القابل للإبطال این قابل ابطال باشد تحقق پیدا کرده اما ابطال نشده است. بنای اصحاب بر این است.

یکی از حضار: استاد دلیل خاص دارند یا تحلیل عقلانی است؟

آیت الله مددی: حالا الان عرض می کنم

آقای خوئی ظاهر عبارت آقای خوئی می خواهند مناقشه کنند که نه مشکل ندارد یعنی می گوید کلام آقایان این است که حسب القاعده باشد ایشان می گوید نه حسب القاعده نیست و همچنان که در عقود فضولی تصور می شد در ایقاعات هم فضولی تصور می شود، عرض کنم خدمتان آقای خوئی از کلمات شیخ این طور استظهار کردند که ایشان دعوی اجماعی است که در غایة المراد شهید اول فرمودند بعد اشکال کردند که این اجماع در این جایش آمده و مکرر نیست حالا من نفهمیدم که مکرر نیست یعنی چه؟ و اجماع وقتی حجت است که متکرر باشد یعنی ظاهرا مراد این باشد که چند نفر ادعای اجماع بکنند، ظاهرا این طور نمی دانم حالا مراد ایشان، چون اگر اجماع حجت باشد مکرر و غیر مکرر ندارد. حجت هم نباشد ندارد. بله مگر مراد ایشان این باشد که باید دعوی اجماع متکرر باشد تا ما قائل بشویم لکن می شود اجماع پیدا بشود دعوی اجماع هم یک نفر کرده باشد. لکن فتواها را که نگاه می کنیم عملا همین باشد آن هم اجماع باشد. لازم نیست دعوی اجماع مکرر باشد.

و لذا خودشا هم می گویند ویدل علیه مثلا وقد قام به الاجماع بعد الاستقراء یا بعد تتبع کلماتهم یا می گویند اجماع المدعی فی کلام بعضهم یا الاجماع المدعی فی کلام جماعة، یعنی گاهی اجماع را یک نفر می گویند گاهی اجماع را پنج نفر می گویند ده نفر می گویند، اینها آمدند این خصوصیات را، گاهی هم اجماع را نگفتند کسی نگفته است اجماع لکن وقتی مراجعه می کنیم کلمات همین است مراجعه که می کنیم بعد از مراجعه به فتاوی همین است. دقت می کنید؟

اگر بناست اجماع حجت باشد یا در همه اش حجت است یا در همه اش حجت نیست اگر نکته ای در تفسیر لازم نیست که متکرر باشد احتمالا شاید اشتباه از مقرر باشد یا ان شاء الله در چاپخانه

یکی از حضار: از مسلمات باشد

آیت الله مددی: اها می خواهد، مگر ایشان تسالم بخواهند دنبال این هستند. آها مگر ایشان بخواهند بگویند ما اجماع را وقتی حجت می دانیم که تسالم باشد. تسالم هم لازم نیست که اجماع متکرر باشد بعد هم وقتی مرحوم شیخ عبارت غایة المراد را نقل می کند قبول دارد

ظاهراً، این دو تا ناقل اجماع احتمالاً در جواهر هم باشد سه تا، متکرر بودنش نکته‌ی خاص ندارد چون شهید اول مرد بسیار بزرگواری است ایشان وقتی ادعای اجماع کرد عده‌ای هم دنبال ایشان ادعای اجماع می‌کنند، دیگر طبیعی است دیگر این مسأله‌ی خاصی نیست. این که متکرر باشد یا نباشد نه.

پس این مسأله که بله، مسأله‌ای که هست البته ایشان احتمال هم دادند که اجماع مدرکی باشد بعد نوشتند مثلاً مثل روایت الطلاق بید من اخذ بالساق این طور که در کتاب ایشان آمده که شاید از این روایت به اصطلاح امثال این روایت درآوردند که مثلاً، عرض کردم حالا یا در اینجا یا در بعدیش این فکر نمی‌کنم یعنی ایقاع از طرف غیرش ثابت نمی‌شود، طلاق فقط از دست شوهر صادر می‌شود غیر شوهر نمی‌شود، البته فکر نمی‌کنم احتمالاً روی شهرت گعده‌های علمی و الا الطلاق بید من اخذ بالساق اصولاً در روایات ما وجود ندارد. چنین چیزی در روایات ما وجود ندارد که حالا بگوییم

یکی از حضار: سرائر آورده و عوالی

آیت الله مددی: سرائر این به عنوان فتوا، ایشان روایت نیاورده است. غرضم این که ما چنین روایتی که الطلاق بید من اخذ

یکی از حضار: فان رسول الله علیه السلام قال الطلاق،

آیت الله مددی: از سنی‌های نقل کرده قطعا در روایات ما نیست، در روایات ما که نیامده در فتاوی‌ای اصحاب متأخر ما یعنی الان در حوزه‌های ما ذکر می‌شود چرا قبول کردیم لکن این اصل روایی ندارد. مضافاً به اینکه این چون الطلاق بید من اخذ بالساق در مقابل مالک است نه در مقابل مطلق فضولی یعنی در آنجا به این تصور کسی هم که حتی ولایت برش دارد طلاق نمی‌تواند بدهد بحث این نیست که فضولی باشد و اینها

علی‌ای حال حالا ایشان فرمودند بحث این است که آیا این اجماعی را که مرحوم شهید اول ادعا کردند عرض کردیم ما دعاوی اجماع را داریم اما در میان شیعه من این چند بار عرض کردم ما بعضی جاها دعاوی اجماع را در کلمات خود ائمه داریم که توضیحاتش را عرض کردیم و در بعضی از جاها از کلمات خود اصحاب ائمه داریم که باز هم مثال‌هایش را زدیم و بعضی جاها هم کم کم دعاوی اجماع در بین ما پیدا شده در بعد از مثلاً از زمان شیخ بعد از قرن چهارم که همین کتاب فقه الرضا منشاء این اجماعات است ما توضیحات کافی دادیم برای اقسام

آن وقت اجماعات مثل شهید اول رحمه الله این با مراجعه‌ی به کلمات همه نیست. اصولاً عرض کردیم مثلاً قدمای اصحاب ما امثال قمی‌ها اصلاً این مسائل را ندارند که حالا اجماع درش باشد.

لذا این هم مرحوم آقای تستری شیخ اسد الله دارد که بعضی ها مثلا در مواردی گفتند در اینجا قاعده ای اقتضاء می کند فصار المسألة اجماعیة ادعای اجماع کردند چون قاعده اقتضاء می کرده است. یا این روایت صحیح است پس مساله اجماعی است. این را هم داریم ما، مرحوم تستری هم مثال هایی در این جهت زده است.

این که عده ای ادعای اجماع می کنند روی قاعده، روی قاعده پس باید حساب کرد اجماع به عنوان کاشف از قول امام انصافا مشکل است و مکرر هم باشد مشکل است. نه اینکه یکی باشد و اناطلاعات که ما از تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعه داریم و حدیث شیعه، ادعای اجماع در این موارد فوق العاده مشکل است. این راجع به کلمه ای اجماع.

و اما کلمه ای بحث قاعده چرا انصافش همین طور است، آن روایت الطلاق بید من اخذ بالساق هم که عرض کردیم هم روایتش در طریق اهل بیت ثابت نیست در طریق اهل سنت هم مشهور نیست چون معروف بوده که آقای بروجردی می فرمودند که چون من این را از شاگردان ایشان شنیدم و خیلی مختلف هم، یعنی خیلی دقیق نیست که اگر روایتی بین اهل سنت مشهور باشد از ائمه علیهم السلام نفی آن نیامده باش پس آن ثابت است نزد ائمه به تعبیر اینکه روایات اهل بیت به منزله ی حاشیه است بر روایات عامه می دانید که اگر آقایان علما حاشیه بر عروه نزنند قبول دارند نزدن حاشیه علامت قبول است. پس اگر ائمه نفی نکردند معلوم می شود قبول دارند، این اگر هم بر فرض چنین مطلبی باشد باید با شواهد درستش بکنند.

روایتی که فقط در کتاب دارقطنی باشد و عملا اختلاف فتواست با این نمی شود اثبات این ارتکاز را کرد که کشف قول امام سلام الله علیه را، پس این مطلب هم قابل قبول نیست و این اجماع ظاهرا روی قاعده است و به ذهن من هم همین می آید انصافا این تفصیل ما بین عقد و ایقاع به نظر من درست است چون

یکی از حضار: یعنی قبول دارید شما کلام آقای بروجردی را اما برای اینکه شهرت ثابت بشود را می فرمایید

آیت الله مددی: بله گاهی در شهرت، آن باید یک جوری باشد که کاملا محسوس باشد چون گاهی شهرت در کوفه است مثلا در مدینه نیست ما در بحث رفع قلم گفتیم شواهد فراوان ما حاکی است به این که این حدیث در کوفه مشهور می شود فرض کنید کوفه چون یک مرکز ایرانی بوده اصالتا یعنی و خود حیره هم یک مرکز فرهنگی مسیحی و یهودی بوده سابقه های فرهنگی در کوفه، حیره نزدیک کوفه است، در آنجا بوده، احتمال دارد که این تاثر به بعضی از قواعد و قوانینی بوده که قبل از اسلام بوده حالا یا در رم بوده یا در ایران بوده این احتمال درش هست. این حدیث رفع قلم در کوفه خیلی مشهور بوده است، اما در مدینه به این شهرت نیست.

و این توضیحات را عرض کردیم زیاد دارد از این مواردی از این قبیل که در یک شهر معروف است مخصوصا در شیعه گاهی در کوفه معروف است و توضیح دادیم اصولا در کوفه یک کتابی را به امیرالمؤمنین نسبت می دهند که این در مدینه نسبت داده نمی شد اما در کوفه مشهور بود نسبت این کتاب به امیرالمؤمنین یا نسبت این کتاب به شاگردان حضرت نمی دانم به حارث اعور نسبت دادند ، حارث بن عبدالله اعور یمنی هم به همدانی یا به ابورافع نسبت دادند یا گاهی به خود امیرالمؤمنین نسبت دادند توضیحاتش خیلی مفصل است و توضیحاتش را عرض کردیم.

علی ای حال خوب دقت کنید این مطلبی را که هست این طوری است یعنی اجماعی به آن معنایی که هست این قاعده اش همین است انصافا قاعده اش این است که چون ایقاع امرش بین وجود و عدم است ، مخصوصا که ما یک نکته ای را عرض کردیم و آن نکته این است که اصولا عقد خودش یک واقعیت ایقاعی انشائی دارد . یعنی عقد با جدای از نظر طرفین عقد خودش یک واقعیت دارد اگر بر این ما به نظر ما نکته ای اساسی در باب فضولی این است چون شیخ این نکته را ذکر نمی کند، نکته ای اساسی این است خود عقد یک واقعیت ایقاعی انشائی اعتباری دارد این واقعیت اعتباری چیست ؟ من همیشه عرض کردم هر وقت شما یک واقعی داشته باشید، یک واقع خارجی داشته باشید بخواهید در آن تصرف بکنید می شود اعتبار، این بحث اعتباریات و به قول مرحوم آقای طباطبائی این یک بحث بسیار زنده ایست یک بحث بسیار مهمی است درک و تحقیقش خیلی مهم است و لذا عرض کردیم در امور اعتباری آن سنگ زیرینش و آن اساسش این است که این امر واقعیت وجود خارجی ندارد اصلا اساس بر این است. و شما می خواهید یک تصرفی در خارج بکنید

یکی از حضار: خوب این را مالک می تواند ایجاد بکند ؟

آیت الله مددی: غیر مالک هم می تواند ایجاد بکند.

یکی از حضار: فقط مالک می تواند یا غیر مالک هم می تواند ؟

آیت الله مددی: بله ظاهرا این طور است

دقت کنید مثلا من باب مثال شما وقتی می روید زیارت حضرت معصومه این زیارت برای شماست تکوینا این طور است دیگر شما زیارت کردید شما می گوید خدایا ثواب این زیارت را برای پدر من قرار بدهید، این می شود اعتبار.

و لذا عرض کردیم هر چیزی که دارای اعتبار است دارای واقعیت است اگر شما نیت اعتبار نکردید حمل بر واقعیتش می شود ولو در ذهنتان باشد تا تصرف نشود حمل بر واقعیت می شود. فرض کنید نماز ظهرتان قضا شده اما شما الان می گوید نماز صبح می خوانید این نماز صبح یعنی برای الان قضاء احتیاج به دلیل دارد الان صاحبه الوقت اولی مقید می شود.

یا مثلاً می‌گویید من نماز صبح می‌خوانم بعد می‌گویم این را برای پدرم قرار بده نمی‌شود، چون وقتی که شما خواندید نماز صبح برای خودتان واقع شد اگر برای خودتان واقع شد برای کسی دیگر واقع نمی‌شود، الواقع لا ینقلب عن ما هو علیه، پس این نکته را در باب اعتبارات دائماً در نظر بگیرید چه اعتبارات شخصی التزامات شخصی و چه الزامات قانونی، آن که در این مطلب هست این است آن وقت گفتیم در باب عقود آن که مربوط می‌شود به مرتبه‌ی اعتبار این است مثلاً این کتاب یک قیمت در بازار دارد این حقیقی است مراد از حقیقی این است. قیمتش صد و پنجاه تومان است شما این را می‌فروشید به صد تومان این جعلی است این اعتبار است، اعتبار یعنی این. کتاب در مقابل صد تومان قرار بگیرد. در صورتی که امر حقیقی چه بود کتاب در مقابل صد و پنجاه تومان.

صحبتی که هست این امر اعتباری قابل ایجاد است ولو مالک نباشد بحث سر این است. نکته‌اش این است که اگر مالک نبود قابل ایجاد هست قابل تحقق هست لکن نافذ نیست.

یکی از حضار: در ایقاع همین اعتبار نمی‌آید؟

آیت الله مددی: ایقاع واقعی ندارد جدا کردن است فقط، واقع اعتبار، به نظر من شاید بهترین راه همین باشد ایقاعات یک واقع اعتباری ندارد یعنی یک عنوان، این بالاخره یا زوجه هست یا نیست ببینید این در این نیست که ما مثلاً مردش بکنیم لذا از عمر نقل شده که شما زیاد طلاق می‌دهید یعنی از زمان عمر این بحث‌ها را عوض کردند بنا بر این بود که طلاق دارای شرایط باشد گفت افراد خیلی سریع طلاق می‌دهند الزمانهم ما این‌ها را ملزم می‌کنیم به طلاقشان، تو که گفتی زنت طالق خیلی خوب زنت طالق زن از تو جدا بشود، حالا که این کار را کردی تا این که این کار نشود این کار

لذا مخصوصاً من این مطلب را الان عرض کردم اگر این مطلب درست باشد کلمه‌ی الزام و الزمانهم در فرهنگ اسلامی معنایش مثبت نیست معنایش منفی است یعنی این کار درست نبود ما رغماً لافهم بر خلاف میلشان قرار دادیم الزامشان کردیم. آن وقت این را دقت کنید با قاعده‌ی الزام، الزمواهم بما، چون عرض کردیم این قاعده‌ی الزام که دو تا روایت است هر دو از میراث‌های واقفیه است و از روایات علی بن ابی حمزه است شیخ طوسی هم منفرداً آن را آورده است نه شیخ کلینی آن‌ها را نقل کرده و نه شیخ صدوق، اصولاً از منفردات است و بارش هم بار منفی است یعنی در حقیقت می‌خواسته بگوید این درست نیست باطل است ما جرشان، وادارشان کردیم، ما وادارا این کار را می‌کنیم برای این که اینها این کار را نکنند اصل این مطلب این بود بر عکس سنی‌ها بر فرض آن را انجام دادند حالا تفصیلش در باب نکاح راجع به قاعده‌ی الزامی که آنها گفتند و الزامی که ما در باب طلاق و

یکی از حضار: ما هم همین را می‌گوییم، می‌گوییم ما قبول نداریم یعنی نزد ما منفی است اما چون

آیت الله مددی: اگر منفی است خوب چرا قبولش می کنید، که این دست بردارد نه گفتم برای اینکه دست بردارد، برای این که این کار نشود.

علی ای قاعده‌ی الزام نزد ما ثابت نیست البته مفصل متعرض شدیم اصل احتمال بسیار بسیار بسیار قوی دادیم که اصولاً این جزو فقه واقعی‌ها بوده است.

یکی از حضار: حسن بن محمد عن سماعة

آیت الله مددی: بله آن هست

اصلاً این جزو فقه واقعی‌ها بوده یک نکته‌ای است این اصلاً جزو فقه امامیه نبوده این را خوب دقت کنید. چون در روایات ما نیامده یعنی به عبارت دیگر در فرهنگ فقهی ما نبوده جزو فرهنگ فقهی واقفیه بوده است. چون من کرارا عرض کردم واقفی‌ها و فطحی‌ها در مقابل روایاتی که از اهل بیت هست آنها هم یک حالتی دارند مثلاً اگر یک روایتی معارض دارد عده ایشان به این روایت مثلاً واقفی‌ها به این روایت تمسک کردند بعدها شیعه به روایت دیگری تمسک کردند. ممکن است واقفی‌ها هم ثقه باشند ممکن است فطحی‌ها هم ثقه باشند فرقی فقط این است یک چیزی فرهنگ واقفی است یک چیزی فرهنگ شیعی است دیگر اینجا حجیت را حساب نکنید نگو سند این ثقه است یا نه و احتمال بسیار بسیار قوی اینکه شیخ طوسی می‌گوید لیس شیء اوسع مما رواه علی بن ابی حمزة ببینید ما نیایم کار را محدود کنیم. این ما یک چیزی پیدا کردیم علی بن ابی حمزه آن را نقل کرد

و لذا ما هم عرض کردیم همین اخیراً این روایتی که می‌گوید نذر احرام قبل از میقات درست است احتمال قوی دادیم که این هم جزو فرهنگ واقفیه باشد رواتش از واقفیه هستند جز یک روایت که ظاهرش می‌گویند واقفی است ما گفتیم واقفی نیست.

یکی از حضار: وکان یعانده فی الوقف اهانت می‌کرده به

آیت الله مددی: بله ایشان را می‌دانم نه روایت برای علی بن ابی حمزه است برای ایشان نیست.

ولیس شیء اوسع مما رواه علی بن ابی حمزة دقت کردید پس یک نکته‌اش این است که این روایت را ما الان منحصرأ خوب دقت کنید این نکته‌ای است که خیلی جای توجه دارد از وقتی که بحث حجیت مطرح شد خوب دقت کنید از وقتی یعنی قرن هشتم از وقتی که بحث حجیت در شیعه مطرح شد این روایات واقفیه و فطحی‌ها را رد کردند.

یکی از حضار: آقا قبلاً می‌فرمودید قبل از میقات احرام می‌بستند در بحث حج فرمودید که مثل ابو حمزه‌ی ثمالی و اینها به حساب قبل از میقات احرام می‌بستند.

آیت الله مددی: عرض کردم این سرش این بود، بله ابو حمزه ما در روایتی دارد از کوفه هم احرام بست. این سرش این بود که در کوفه از امیرالمؤمنین نقل می کردند که خوب است.

عرض کردم دو تا فرهنگ است یکی نقل کوفی ها از امیرالمؤمنین است یکی نقل مدنی ها که به امام صادق برمی گردد.

یکی از حضار: واقفی ها همین نقل کوفی را می گرفتند

آیت الله مددی: ها احسنتم در حقیقت واقفیه این کار را کردند وقتی دیدند ابو حمزه این مطلب را گفته واقفه این را قبول کردند اما شیعه آمدند گفتند نه آن روایت که امام صادق گفته درست نیست آن را قبول کردند.

یکی از حضار: یعنی عرضه کردند به امام

آیت الله مددی: احسنتم عرضه کردند یا حالا.

و لذا در همان روایت هم امام می فرمایند چرا این کار را کردی چرا این طور قیافهات را به هم ریختی لباس ها پاره و ... گفت آقا از کوفه احرام بستم، گفت چرا از کوفه احرام بستی، گفت بلغنا عن علی قال کذبوا علی علی دروغ گفتند چه کسی چنین حرفی زده امیرالمؤمنین چنین حرفی زده است. دقت کردید؟ این رد را آنها دیگر نگرفتند. اینها گفتند این معلوم می شود متعارف بوده در کوفه بوده شیعه انجام می داده پس ما انجام بدهیم.

این ببینید من مطالب را چون در این مباحث کم می آییم لذا من دائما توضیح می دهم آن صفت عمومی را و لذا خوب دقت کنید وقتی که واقفیه شکل گرفت که از سال ۱۸۳ وفات امام موسی بن جعفر قبول نکردند تدریجا که آمدند فقه تاسیس بکنند چه کار کردند؟ برگشتند به کتبی که ما هم داشتیم مثلا کتاب ابن ابی عمیر الان ما یکی از نسخه های کتاب ابن ابی عمیر نزد ما نسخه ای واقفیه است در کتاب کافی زیاد دارد، حسن بن محمد بن سماعة عن محمد بن زیاد. چون دیدم بعضی از آقایان در همین قم نوشتند و چاپ کردند که محمد بن زیاد مجهول است، محمد بن زیاد ابن ابی عمیر است. ابو عمیر اسمش زیاد است ملتفت نشدند.

محمد بن زیاد در روایات واقفیه مراد ابن ابی عمیر است ثقه ی جلیل القدر است. حالا در روایت واقفیه خیلی کم من دیدم ابن ابی عمیر بیشتر تعبیر به محمد بن زیاد اسم خودش را می کنند، دقت کردید چه شد؟ آیا این در کتاب ابن ابی عمیر نبود؟ بود، فقط اصحاب ما بعدی ها مثل آقای خوئی که روایت واقفیه را قبول کردند آمدند گفتند پس بوده پس این معتبر است ثقه هم هست قبول می کنیم، مشکل چه بود مشکل این بود که این ها توجه نکردند، این روایت معارض داشته این ها را بر ائمه ی متاخر عرضه داشتند اگر قبول نشده به خاطر اینکه

ائمه‌ی متاخر قبول نکردند فرض کنید مثل امام جواد یا امام هادی این ها قبول نکردند چرا واقفیه این حرف‌ها را قبول نکرد چون آنها ائمه‌ی متاخر را قبول نداشتند.

یعنی بعبارة اخرى واقفیه به روایات برمی گشتند و لذا هم احتمال دادیم کلمه‌ی اصل را آنها درست کردند گفتند نرجع الی الاصل اصل آن کتابی است که حدیث از امام آورده از امام صادق به امام حی مراجعه نکردند خوب دقت کنید، شاید سر چون آقای خوئی می گوید این روایت صحیح و معتبر است معتبر یعنی موثق است ولو اصحاب عمل نکردند ما عمل می کنیم . توجه فرمودند که این روایت یا از واقفیه است یا از فطحیه است اصحاب اعراض کردند به خاطر این که فرهنگ واقفیه این بود دقت می کنید ؟ به خاطر این که فرهنگ آنها ، اگر چیزی در فرهنگ آنها قبول شده بود طبیعتاً آن را قبول نمی کردند به عنوان اینکه ، چرا قبول نمی کردند به خاطر اینکه جزو آراء آنها بود خذوا ما رووا را به این می زدند که من توضیحاتش را عرض کردم یعنی اجمالاً نه صریحاً ، پس خوب دقت کنید این مطلب را که اگر مطلبی آمد در روایات ما و در مقابل واقفی ها بودند اولاً از وقتی که شیعه افتاد به تنقیح احادیث یعنی افتاد روی این بحث سند و بحث حجیت تعبیدی از همان اول خود علامه موثقات را قبول نکرد صاحب مدارک قبول نکرد، صاحب معالم . اینها اصلاً موثقات را قبول نکردند صحاح و حسان را قبول کردند یک نکته .

یک نکته‌ی دیگر هم این که عرض کردیم این ها احتمالاً توسط ائمه‌ی ما ، نه اینکه در کتاب ابن ابی عمیر نبود ، بود، معارض هم بود ائمه فرمودند این درست است. لذا خوب دقت بکنید خیلی از روایاتی که الان اگر معارض است دقت کنید نگاه می کنید جزو فرهنگ واقفیه است. اینها قبولش فوق العاده مشکل است ولو سند معتبر باشد یعنی قبول بکنیم که سند معتبر است. با اعتبار سند چون ما حجیت تعبیدی قبول نکردیم.

علی ای حال یک مقداری از بحث خارج شدیم برگردیم به بحث خودمان انصاف قصه این است که در مسالهی ایقاعات خیلی این شبهه قوی است که در باب ایقاعات یک واقعیتی انشائی دارند که قبول نمی کند تعلیق را اصلاً تعلیق ولو به نحو شخص . یا به نحو فضولی اینها همه به نحو است دیگر فرق نمی کند. اصلاً قبول نمی کند. تعلیق چون ایقاعات ولذا عرض کردیم مرحوم صاحب شرائع قدس الله سره وقتی کتاب شرائع را چهار باب قرار داد چون بعضی ها خیال کردند ایشان ابواب معاملات و عبادات دارند نه ایشان معاملات ندارند اشتباه نشود در شرائع این نیست شرائع ابواب عبادات را یکی گرفته خوب دقت کنید ابواب العقود را هم یکی گرفته، ایقاعات را هم یکی گرفته است.

یعنی طبیعت ایقاعات را از طبیعت عقود جدا کرده است. آخرین باب هم احکام است مثل غصب و میراث و اینها، اینها باب الاحکام است این چهار قسمی که ایشان دارد نه اینکه معاملات و عبادات، خیال کرده مثلاً ایقاعات را جزو معاملات آورده نه عقود دارد و ایقاعات، ایقاعات را جداگانه آورده و درست هم هست انصافاً مفهوم ایقاع حالا ایشان می گوید خود شهید اول می گوید اتفاق است حرف بدی نیست حرف، حرف درستی است ظاهراً، پس این مسأله‌ی اول.

بعد ایشان می فرماید که مسأله‌ی دوم

یکی از حضار: ببخشید استاد انشاء هم همینطور است دیگر انشاء هم امرش دائر بین ایجاد و عدم است

آیت الله مددی: می دانم انشاء که می کند خود آن مُنشاء هم فرق می کند، خود آن مُنشاء فرق می کند، در اینجا مُنشاء دیگر اصلاً محقق نمی شود.

علی ای حال ایشان می فرمایند مراد ما از عقد فضولی مراد ما خصوص بیع فضولی نیست در نکاح و همه‌ی عقود فرض می شود دیگر و مراد از فضولی در اصطلاح اینها هر چیزی که متوقف بر اذنی باشد اجازه‌ای باشد یا به مالکیت یا به ولایت یا مثلاً فرض کنید فقیه اگر فقیه اجازه داد این بحث فضولی تمام آن موارد را می گیرد جایی که عقد باشد و این را به اصطلاح فقیه اجازه بدهد ایشان بعد از اینکه این مطلب را فرمودند، فرمودند به اینکه در مسأله‌ی چیز هم می آید به قول يشمل العقد الصادر من الباکرة الرشیده یک حاشیه‌ای اینجا محقق کتاب نوشته از قول مرحوم مامقانی که در لغت عرب باکره گفته نمی شود بکر گفته می شود درست است این مطلب، این دیگر از الفاظ فارسی زبان هاست.

علی ای کیف ما کان بعد ایشان متعرض یک بحث دیگری می شود یعنی ایشان تا قبل از اینکه وارد مسأله‌ی اولی و بخش اول بشود این آقایان گفتند دو تا مسأله در کلمات ایشان آمده در شیخ یک فضولی در ایقاعات نمی آید فضولی نمی شود کسی برود زن کسی را طلاق بدهد بعد آن آقا بگویند من راضی هستم فضولی در ایقاعات در عتق در اینها نمی آید.

دو مسأله‌ی دوم این است که آیا فضولی جایی می آید که انسان راضی باشد یعنی من می دانم این آقا راضی است من کتابش را بفروشم یقین دارم، علم به رضا دارم و رفتم هم فروختم بعد هم اصلاً صحبت شد ایشان کاملاً برخوردش این بود که راضی است آیا فضولی در اینجا هم فضولی صدق می کند اجازه از او نگرفتم اما علم به رضا دارم. علم دارم که ایشان راضی است.

شبهه این در باب ازدواج آمده در باب عقد اگر دارید اینجا بیاورید ابواب به اصطلاح

یکی از حضار: متن را اگر بفرمایید

آیت الله مددی: در باب در این وسائل چاپ مرحوم آقای ربانی ۵۲۵، این دفعه صفحه‌اش را نگاه کردم شماره‌ی بابش را هم نگاه کردم یادم نمانده است. در صفحه‌ی ۵۲۵ جلد ۱۴ چاپ قدیم، چاپ مرحوم آقای ربانی

یکی از حضار: باب چهار می‌شود

آیت الله مددی: باب چهار می‌شود اها بله باب چهار ایشان در اینجا هم دارد من ابواب عقد النکاح

یکی از حضار: حدیث سه

آیت الله مددی: حدیث یک و دو و سه هر سه‌اش هست.

یکی از حضار: جزء الرابع که

آیت الله مددی: نه این نیست نه اجازه بدهید نه اینکه اینجا نوشته نیست.

یکی از حضار: اگر زحمت بکشید یک قسمتی از متن را بفرمایید.

آیت الله مددی: اجازه بدهید. مرحوم شیخ یک اشاره می‌کند. بله این صفحه‌ی بعد شماره‌ی ۶ وسائل بابش ۲۶ از ابواب نکاح عبید و مولی دو سه تا روایت است لکن احتمالا مجموعش یکی باشد. سه تا روایت ایشان در این باب آوردند لکن احتمالا هر سه یکی باشد. بخوانید شما آن جا. جلد چهارده یا حالا جلد جدید کتاب النکاح ابواب النکاح العبد والمولی والاماء،

یکی از حضار: چاپ قدیم صفحه‌ی چند فرمودید؟ ۵۲۵؟

آیت الله مددی: بله اول و دوم و سوم یکی است. لکن فرقی این است که اول اسم ندارد سومی اسم آن شخص را برده است. بفرمایید

بخوانید آقا

یکی از حضار: محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی، باب ۲۶؟

آیت الله مددی: باب ۲۶

یکی از حضار: محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد

آیت الله مددی: حالا این محمد بن یحیی که از مشایخ بزرگوار ایشان احمد هم که احمد اشعری است بله بفرمایید

یکی از حضار: عن علی بن الحکم عن معاویة

آیت الله مددی: علی بن الحکم جزو اجلاء است، حدیث صحیح اعلائی است به اصطلاح عرض کردم بعضی‌ها معتقدند اگر ثقات

باشند جمیعا و اضافی بر او جزو اجلاء باشند نه فقط ثقات این را می‌گویند صحیح اعلائی اصطلاح صحیح این در اصطلاح قدیم نبود

مثلا علامه و اینها ندارند صحیح اعلائی شاید یک صد سال دویست سال در حوزه‌های شیعه متعارف شده صحیح اعلائی به آن می‌گویند که همه ثقات و اجلاء اصحاب باشند. این حدیث همه‌شان ثقات و اجلاء هستند. بفرمایید.

یکی از حضار: قال جاء رجل الی

آیت الله مددی: این روایت اول باب است روایت سوم شخصی به نام حسن بن زیاد طائی می‌گوید من اینطور بودم من گفتم ایشان اسم نمی‌برد ظاهرا حدیث سوم اسم می‌برد که آن شخص کیست؟ جاء رجل الی ابی عبدالله حدیث یک دیگر بله

یکی از حضار: جاء رجل الی ابی عبدالله علیه السلام فقال انی كنت مملوكا لقوم وانی تزوجت امرأة حرة بغير اذن موالی

آیت الله مددی: اذن دقت کنید، اذن نگرفتم، اذن هم عرض کردیم رضائی که قبل از عمل باشد. بله

یکی از حضار: ثم اعتقونی بعد ذلک فاجدد نکاحی ایاها حین اعتقت

آیت الله مددی: آیا من نکاح تازه بخوانم آن نکاح باطل شد تمام؟ چون به آنها خبر نداده بودم. بله

یکی از حضار: فقال له اکان علموا ان تزوجت امرأة فانت مملوك لهم فقال نعم

آیت الله مددی: می‌دانستند تو این کار را کردی و چیزی و تو هم با اینکه می‌دانستی عبد هستی گفت بله می‌دانستند، می‌دانند که من با

زن رفت و آمد دارم و در خانه آمدم و اینها

یکی از حضار: وسکتوا عنی

آیت الله مددی: ببینید شیخ می‌خواهد به این تمسک کند که اگر علم به رضا پیدا بشود این کافی است لذا می‌خواهد شیخ بگوید که اگر

شما علم داشتید به رضای شخص این کافی است دیگر فضولی نیست روشن شد؟ این دیگر فضولی نیست دیگر اجازه نمی‌خواهد، طرح

نزاع روشن شد؟ نزاع این است، شما می‌دانید طرف به فروش کتابش راضی است شما فروختید اصلا این دیگر فضولی نیست نه اجازه

می‌خواهد رد تاثیر نمی‌کند، شیخ می‌خواهد شواهدی بیاورد برای اینکه این فضولی نیست. این از فضولی خارج می‌شود احتیاج ندارد به

اذن صریح همین که شما علم به رضا داشتید کافی است.

یکی از حضار: علم هم کافی، این جا بحث علم هم نکرد بحث رضا را هم مطرح نکرد

آیت الله مددی: چرا دیگر، لم یاذنوها

یکی از حضار: سکوتها رضاها

آیت الله مددی: آن هم یک روایت دیگر سکوتها رضاها دقت کردید. قلت نعم علموا بذلک بعد ایشان چه می‌فرمایند امام؟

یکی از حضار: فقال نعم وسکتوا عنی و لم یعیروا علی

آیت الله مددی: یغیروا هم احتمال دارد. تغییر ندادند عوض نکردند.

یکی از حضار: بعد از تزویج نیست؟ بعد از تزویج اینها فهمیدند

یکی از حضار: می گوید بعد از کار فهمید گفت کار از کار گذشته جهنم

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است. یعنی معلوم بوده که اینها راضی هستند ازدواج کند مشکل ندارد لابد جلویش را می گرفتند دیگر.

عبد است دیگر بالاخره فراموش نمی کند که بله بفرماید

یکی از حضار: فقال سکوتهم عنک بعد علمهم اقرار منهم.

آیت الله مددی: ایشان می خواهد بگوید همین اقرار کافی است روشن شد؟ خوب فرض مساله روشن شد الان خارجا؟ شما می دانید

این آقا حاضر است این کتابش فروخته بشود به شما نگفته بفروش اما این کتاب را حاضر است بفروشد، شما هم رفتید فروختید آیا این

فضولی است یا نه

یکی از حضار: فقط در مورد ازدواج نمی شود گفت این روایت هست یا نه

آیت الله مددی: بعید است ازدواج خوب سخت است. روشن شد چه می خواهم بگویم؟ شیخ خیلی به زور این دو صفحه که نوشته

اینجا دو صفحه از این چاپ می خواهد اصرار بکند که این فضولی نیست لذا اجازه نمی خواهد.

یکی از حضار: خوب از طرف مالک هم نیست.

آیت الله مددی: می دانم بعبارة اخرى رضاست رضا کافی است اذن نمی خواهد. نیست می گوید.

یکی از حضار: هست می گوید شمول روایت،

آیت الله مددی: نیست می گوید

یکی از حضار: باطنا وطیب نفسه بلغو دون وصول اسم صحیحا،

آیت الله مددی: می گوید نه فضولی نیست ایشان فضولی نیست

یکی از حضار: نسائی می گوید هست می گوید عدل شامل این مورد هم می شود که باطنا راضی و طیب نفس هم دارد چون صحیحا و

فحوائا نگفته فایده ندارد دیگر لذا شاملش می شود.

آیت الله مددی: نه آقا ایشان ندارد، بینید شموله فی شمل العقد سالم كما بله، كون العقد مالكا ویویده لكن بعد از آن می گوید و ان كان الذي يقوى في النفس لولا خروجه انظار الاصحاب عدم توقفه عن الاجازة صفحہ بعدی اش را چون من تا آخر خواندم شما اولش را دیدید می گفت گوش کن تا ولا الضالینش را بخوانم و ان كان اول می گوید فضولی است از این صفحہ ۳۴۶ اصرار می کند فضولی است بعد از حدود هفت هشت سطر می گوید و ان كان الذي يقوى في النفس لولا خروجه عن ظاهر الاصحاب عدم توقفه على الاجازة اللاحقة بل يكفي فيه رضا المالك. روشن شد ایشان می گوید قاعده اش این طور این را فضولی حساب نکنید اما انصافا مشکل است فردا عرض می کنم این هم فضولی است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين